

هراس ج.اسلامی از چیست؟

حاشیه ای بر اول ماه مه 1386

ن: صدیق جهانی

چندی پیش، ماموران ج.اسلامی طی یک برنامه از پیش طراحی شده، آقای "محمود صالحی" یکی از رهبران خوشنام و با اتوریته جنبش کارگری ایران و کردستان را دستگیر و روانه زندان مرکزی شهر سنندج کردند و در تدام همین سیاست ضد کارگری نیز فضای شهرها را بمنظور جلوگیری از برگزاری مراسم روز جهانی کارگر، میلیناریزه کرده و علاوه بر این، سیاست تفتیش خانه به خانه، تهدید، ضرب و شتم پلیسی را وسیعا در پیش گرفتند.

تایحال صدها تن از مدافعان اول ماه مه توسط ماموران مشهور به "لباس شخصی"ها و "حفاظت اطلاعات" دستگیر و زندانی شده اند. جالب اینجاست، زندانی کردن آقای "صالحی" و دیگر فعالین کارگری با "قوانین" اعلام شده رژیم اسلامی همخوانی ندارد. منتها رویدادهای چند روز اخیر، بار دیگر ثابت کرد که ج.اسلامی حتی پایبند به رعایت آنچه خود تحت عنوان "قوانین" اعلام داشته است، نیست. البته آنچه که ذکر شد، پاسخ روشنی نیز به آن دیدگاه "رفرم طلب"، "لیبرال" و متوهم در درون جنبش کارگری و از سوی دیگر تاکید مجددی است بر راه کارهای جنبش شورایی و به آن متدی که می خواهد جنبش دانشجویی، کارگری، زنان و ... را به هم گره می زند و زیر یک چتر واحد بسوی تحقق یک افق رادیکال سوسیالیستی به میدان مبارزه می آورد. لازم به ذکر است، هدف از این نوشته باز کردن مبحث "لیبرالیسم" و تقابل آن با جنبش "شورای" نیست. بر عکس، آنچه که پیشارو دارید به واکنش پلیسی رژیم علیه روز جهانی کارگر و از سوی دیگر به علل دستگیری آقای "صالحی" و دیگر مدافعان دستگیر شده اول ماه مه سال 1386 اختصاص دارد و لازم می دانم در ذیل مطرح نمایم.

تا آنجاییکه به ژئوپلیتیک منطقه و جهان برگردد، هم اکنون رژیم اسلامی با یکی از لاینحل ترین بحران های عصر حاضر دست و پنجه نرم می کند. ج.اسلامی بمنظور خروج از این بن بست سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، آگاهانه به پدیده "بحران هسته"ای دامن زده است و به آن امید بسته که در حول و حوش تهدید "خارجی" و ... راهی بیابد که راحت خود را از پاسخگویی به مطالبات بر حق توده های کارگر و زحمتکش و طغیان احتمالی آنها دور سازد. در حال حاضر، بورژوازی ایران زیر پوشش مقابله با حمله احتمالی "غرب" اما در اساس بمنظور سرکوب خطر از پائین نیروهای خود را در راستای 3 فاکتور آرایش داده است.

نخست، از طریق افزایش دادن بودجه ماموران عقیدتی، ارگان های عریض و طویل سرکوب و ضرادخانه های نظامی اش، آن هدف را تعقیب می کند که راحت بتواند با خطری که بدان اشاره شد، مقابله نماید. دوم، مباحث "هسته"ای را تا حدی برجسته کرده که از آن طریق ذهن افکار عمومی را مخدوش نماید که آری "تمامیت ارضی" ایران در معرض خطر "بیگانه" قرار دارد. سوم، بیش از هر زمان به تعصبات ملی و مذهبی پناه برده که با توسل به آن، توده های کارگر و زحمتکش را متقائد نماید که آنها سیاست ریاضت کشی اقتصادی آقای "احمدی نژاد" را به نفع دنیای آخرت و خنثی نمودن تهدیدهای "غرب" و ... گردن نهند.

در پرتو مبحثی که ذکر شد، اگر بخواهیم یک استنتاج عملی از وضع موجود بعمل بیاوریم، ابتدا لازم است مقداری به گذشته نه چندان دور برگردیم. حتما گفته های "خمینی" و "خامنه ای" را به مناسبت جنگ 8 ساله ایران و عراق را به یاد دارید. در اینجا، منظور دو سخنرانی جداگانه در نماز جمعه تهران به مناسبت علل جنگ و از سوی دیگر نقطه پایان آن می باشد. در آن دو سخنرانی تاریخی، نامبردگان خطاب به مردم ایران و منطقه چنین بیان داشتند: "اگر چه پایان یک جانبه جنگ برای ما مانند نوشیدن زهر است"، "اما فراموش نکنیم که به عبارت دیگری جنگ خیر و برکت الهی بود که در بطن یک شرایط حساس و تاریخی بر سر جمهوری اسلامی بارید".

اگر از جنبه های مذهبی قضیه بگذریم، از چند زاویه استدلال آنها مبنی بر "خیر و برکت الهی" درست بود. اولاً، آنها از بدو تشکیل رژیم اسلامی با مخالفت گسترده توده های وسیع کارگر و زحمتکش دست و پنجه نرم می کردند. دوماً، کشمکش های آن دوران به گونه ای قد علم کرده بود که روزنه اینکه حکومت اسلامی بتواند به یک رژیم با ثبات و متعارف تبدیل بشود، بسیار محال بنظر می رسید. سوماً، پا به پای کشمکش های داخلی، از همان روزهای نخست، مخالفین زیادی در سطح بین المللی علیه رژیم اسلامی پیدا شد و در نهایت حکومت تازه به سر کار آمده را در یک منجلاب گنبدیده قرار داده و هر لحظه در حال متلاشی شدن قرار داشت. اما، نباید نادیده گرفت که جنگ هشت ساله زیر پوشش حفظ "تمامیت ارضی"، "مقابله با بیگانه" و ... به "معجزه" و تنها راه حلی جهت برون رفت ج.اسلامی از آن شرایط بحرانی تبدیل شد و آخوندها بسیار زیرکانه از طریق استفاده از تعصبات ملی و مذهبی توده های متوهم، شروع به بهره برداری کردند. نتیجتاً اگر جنگ ایران و عراق رخ نمی داد، بسیار محال بود که رژیم اسلامی از دست خیزش توده های محروم کمر راست نماید.

اکنون سناریوی جنگ 8 ساله، در قالب دیگری، یعنی زیر پوشش "بحران هسته" ای و "تهدید" های "خارجی" مجدداً در حال تکرار است. هنوز تیری بسوی ج.اسلامی شلیک نشده، دولتمردان در صدد دستیابی به پاره ای امتیازات بین المللی، منطقه ای و مهمتر از آن جهت نجات خویش از دست یک طغیان کارگری و توده ای، فرصت را غنیمت شمرده و شدیداً می کوشند که هر گونه ناراضی کارگری و توده ای را به مخالفین خویش یعنی کشورهای "آمریکا"، "انگلیس"، "اسرائیل"، "اپوزسیون" و ... نسبت بدهند تا بلکه با دست بازتری آن را سرکوب کنند.

فضای پلیسی موجود، از سرگیری متد "خلخالی" ها، تفتیش خانه به خانه، زیر فشار قرار دادن بخشی از جامعه به بهانه "بد حجابی"، دستگیری و زندانی کردن آقای "محمود صالحی" و دیگر فعالین کارگری، دقیقاً بیانگر آن واقعیت است که ج.اسلامی با یک بحران نوین و بسیار جدی دست به گریبان می باشد. ج.اسلامی، خطر خیزش کارگری و توده ای را بخوبی احساس کرده و جهت خنثی کردن آن به تکاپو افتاده که از طریق بازداشت عنصرهای مانند آقای "صالحی" و از سوی دیگر زیر پوشش "بحران هسته" ای و ... ذهن توده های ناراضی را به سمتی سوق دهد که در نهایت آنها، بجای ایجاد دنیای فارغ از هر گونه ستم و استثمار انسان از انسان، مجبورا و در بین دو "آلترناتیو" بد و بدتر یعنی وضع موجود و سناریوی عراق، یکی را انتخاب نمایند.

تا آنجاییکه به جدال "غرب" و شرکا با ج.اسلامی بر سر مسائل "هسته" ای بر می گردد، کارگران پیشرو به نمایندگی طبقه خود، بارها اعلام داشته اند که اینگونه کشمکش ها هیچ گونه ربطی به زندگی شایسته انسان های استثمار شده ندارد. در اینجا، جهت صحت بخشیدن به ادعای خویش، لازم می دانم به اظهار نظر فعالین کارگری از جمله مصاحبه آقای "محمود صالحی" با "رادیو صدای نو" و از سوی دیگر به وضعیت ناامن و بسیار وخیم کارگران در کشورهای که سالهاست به جنگ افزارهای "هسته" ای مجهز شده اند، اشاره ای نمایم. اولاً، هیچ فعال کارگری وجود ندارد که از جنگ افزار هسته ای ج.اسلامی و یا کشور دیگری دفاع کند. دوماً، اعتراضات و اعتصابات گسترده کارگری در آمریکا، چین، روسیه، فرانسه، پاکستان و هندوستان و در کنار آن با نگاهی مختصر به حلبی آبادها در اینگونه کشورها و ... روشن می شود که اگر رژیم اسلامی به اسلحه اتمی دست یابد، زندگی کارگران نه تنها بهتر نخواهد شد، بر عکس دستیابی این رژیم به جنگ افزارهای "هسته" ای مستقیماً کمک می کند که این نظام هم به صفوف دیگر کشورهای سرمایه داری افسارگسیخته، با ثبات و متعارف منطقه و جهان بپیوندد. آنگاه و در بطن چنین اوضاع و احوال احتمالی که ذکر شد، طبقه کارگر ایران نه تنها سودی نمی بیند بلکه با دشواری به مراتب بیشتری روبرو می شود. از این رو نتیجه می گیریم که کنار آمدن کارگران با اسلام سیاسی و بورژوازی صاحب اتم محال است. در این رابطه، آلترناتیو ما کارگران انتخاب هیچ گونه مدلی بین این دو نبوده و نیست. بر عکس، ما در جستجوی بنیان گذاری دنیای بی طبقه خود هستیم. لذا، مناقشه "هسته" ای بین آقایان

"جورج بوش" و احمدی نژاد" اکیدا مشکل ما نیست و اگر جنگی هم به وقوع بپیوندد، هیچ کدام از آنها و تحت هیچ پوشش و بهانه ای قادر نخواهند شد که بار دیگر فرزندان معصوم و محروم ما را به جبهه های جنگ خانمان سوز دیگری بفرستند. رمز موفقیت ما در آن نهفته است که در شرایط کنونی، طبقه کارگر در سطح وسیعی خود آگاه و بیدار شده و در جهت سازمانیابی خویش گام بر می دارد. چالش های چند ماه اخیر و مهمتر از آن تمرکز فعالین کارگری بر سر اتحاد کارگری، نشان می دهد که مقوله "بحران هسته" ای رژیم در بین کارگران شنونده ای ندارد. در نتیجه، سران رژیم کور خوانده اند زیرا "معجزه الهی" دومی در کار نیست که بر سر دولتمردان اسلامی بیارد.

گسترش دامنه اعتصابات و اعتراضات کارگری، تبادل نظر وسیع کارگران بر سر ایجاد تشکل های مستقل کارگری، ایجاد انواع و اقسام "کانون"ها، "اتحادیه"، "کمیته"ها و "انجمن"های ثبت نشده مختلف توسط فعالین جنبش کارگری بیانگر آن واقعیت است که عوامفریبی، تهدید و از سوی دیگر بر جسته کردن مسئله "بحران هسته" ای توسط ج.اسلامی کار ساز نیست. روشن است که دستگیری و زندانی کردن پی در پی آقای "محمود صالحی" و دیگر فعالین کارگری و از سوی دیگر پرونده سازی و اتهام مبنی بر طرفداری آقای "صالحی" از "کومه له"، کاملا طرح و توطئه ای است آگاهانه و دقیقا به آن معناست که فضای کنونی را پیشروی انسان های آزادی خواه و حق طلب آلوده نمایند. اساس ترس آنها از آن است که چالش های مسالمت آمیز کارگری و توده ای، روند رویدادهای حاضر را به جهت طغیان کارگری و توده ای سمت و سو بدهد. ج.اسلامی بخوبی می داند که آقای "صالحی" و دیگر فعالین کارگری وابسته به "کومه له" و هیچ سازمان و حزب سیاسی دیگری نیستند. اما، آنها به آن امید بسته اند که از طریق اینگونه پرونده سازیها و روش های ضد کارگری، روند رو به پیش جنبش کارگری را با دشواری مواجه سازند. منتها، شواهد عینی نشان می دهد که کلاه دولتمردان سرمایه دار پس معرکه است زیرا مدهاست که آگاهی و اتحاد کارگری مرز بین کارگاهها و کارخانه های شهرها و دهات ایران را در هم کوبیده و علاوه بر ایجاد همبستگی در داخل کشور، نهادهای کارگری در سطح بین المللی نیز به حمایت از مطالبات بر حق کارگران ایران برخاسته اند. از این رو، عقب نشینی کردن به جنبش کارگری بسیار محال بنظر می رسد.

استنتاج کالبد شکافی از چالش های کارگری و از سوی دیگر سوخت و ساز درونی این جنبش، بیانگر این حقیقت است که اکنون هزاران رهبر مانند آقای "محمود صالحی" در بین استثمار شدگان پرورده شده و دیگر آن روز سپری شده که توطئه های صاحب کاران بتواند صدای نارضایتی آنها را خفه نماید. آنچه که ذکر شد، تنها یک ادعای صرف نیست بلکه یک واقعیت انکارناپذیر می باشد که روزانه در سراسر جامعه ایران به چشم می خورد. اگر، به دستگیری و زندانی کردن وسیع کارگران در روز اول ماه مه امسال توسط ماموران رژیم، توجه کرده باشید، به روشنی خواهید دید که در شرایط کنونی وحشت سرمایه داری ایران، از مناقشه با "جورج بوش" پیرامون نزاع بر سر "فن آوری هسته" ای نیست. بر عکس، نگرانی آقای "احمدی نژاد" و حکومتش، از همبستگی کارگری و توده ای محرومان آن جامعه می باشد. اکنون، تمام تلاش ج.اسلامی به آن هدف اختصاص یافته که به هر نحوی شده، فضای جامعه را به دوره ای برگرداند که "جمال چراغ ویسی" را به مثابه سخنگوی اول ماه مه شهر سندانج اعدام کرد. اما، این تنها یک خیال واهی است زیرا جنبش کارگری در موقعیت به مراتب بهتری قرار دارد و بیدی نیست که با اینگونه بادها بلرزد و یا خانه نشین شود.

05-05-2007